



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَازِلِينَ إِلَيْكُمْ وَإِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيُّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳) إِنْ تُبْذُوا شَيْئًا أَوْ تُخَفُّوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴) لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أُنْثَاءٍ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أُنْثَاءٍ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نَسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۵۵)﴾

تقسیم آیات قرآن به محکم و متشابه و تفسیر متشابهات با محکمت

مستحضرید که قرآن کریم درباره اصول دین و همچنین درباره بخش‌های مهمی از معارف دینی محکمتی دارد که هر آیه‌ای در سایه آن محکمت حل می‌شود در جریان توحید مسئله ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۱ جزء محکمت است که در اصل هستی حق، توحید حق اسمای حسنی حق، صفات علیای حق هرگز چیزی شبیه او نخواهد بود ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ طرزی هستی حق تعالی توحید حق تعالی اسمای حسنی او صفات علیای او ثابت می‌شود که شبیه ندارد این آیه جزء محکمت است که همه معارف توحیدی باید با این هماهنگ باشد در جریان وحی و نبوت هم همین‌طور است درباره اهل بیت هم که آیه تطهیر نازل فرمود همین‌طور است.

لزوم سنجش نسبت‌های ناروا به پیامبر با محک‌های اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

درباره وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سوره مبارکه «قلم» که جزء سور مکی است و جزء عتائق سور مکی هم هست یعنی در اوایل بعثت نازل شده است با جمله اسمیه و با تأکید فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۱ اگر آیه‌ای، چیزی موهم این معنا بود که مثلاً - معاذ الله - پیغمبر به زنی علاقه جنسی پیدا کرد و در اثر این علاقه خواست ازدواج بکند آن را وقتی به این آیه نورانی عرضه می‌کنیم آن آیه تفسیرش را پیدا می‌کند آن قلبی که مطهر از هر چیزی است این حرف‌ها را بر نمی‌دارد آنها که به این معارف آشنا نیستند البته زبان‌شان باز است ز مخشری از عایشه نقل می‌کند که عایشه به وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود - معاذ الله - خدا هوای تو را دارد^۲ خب این حرف، حرف کسی است که با ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ آشنا باشد نیست خدا هوای تو را دارد چیست فرمود: ﴿تُرْجَىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ﴾^۳ تو مثل مرد عادی نیستی گاهی بیت، بیت وحی است بیت نبوت است اتاق جنگ است اتاق تفسیر است درست است که مرد، حقی بر زن دارد و زن، حقی بر مرد دارد اما تو مکلف باشی به همه حقوق اینها بررسی دیگر به آن کارهای اساسی شریعت نمی‌رسی آن وقت در چنین شرایطی ز مخشری در کشف نقل می‌کند که عایشه به وجود مبارك حضرت گفت خدا هوای تو را دارد آیات را این چنین نازل می‌کند خب این حرف، حرف کسی نیست که نبوت را شناخته باشد.

ضرورت واگذاری روایات مخالف با خلق عظیم نبوی به اهل آن

در تفسیرهای ما در روایات ما در تاریخ ما هر چیزی که نقل شده است ما باید با این محک‌های بسنجیم دشمن هم در کمین است همین تفسیر آلوسی حرف‌هایی را از بحث‌های روایی مشهدی نقل می‌کند بعد خیلی تند رد

۱. سوره قلم، آیه ۴.

۲. الکشاف، ج ۳، ص ۵۵۱.

۳. سوره احزاب، آیه ۵۱.

می‌کند می‌گوید این حرفی که این می‌زند نظیر آن حرفی است که در بین عجم‌ها رایج است که حسن و حسین دختران مغاویه‌اند^۱ خب این رفته آنجا این عرب است می‌گوید طوری که او نقل می‌کند شبیه همان حرف اعاجم است ما هم باید محکم حرف بزنی متقن حرف بزنی طوری که هم مردم بفهمند خدا غریق رحمت کند مرحوم خواجه را! ایشان در نقد حرف‌های ابن‌رازی در شرح/اشارات می‌گوید يك مؤلف يك مصنف يك استاد وقتی می‌خواهد سخن بگوید تألیفی داشته باشد تدریسی داشته باشد باید این دو عنصر محوری را رعایت کند یکی اینکه حرف طوری باشد که مخاطبان بفهمند، دوم اینکه محققان پشت پرده نتوانند نقد کنند یعنی کسی که دارد يك جا سخنرانی می‌کند تنها مستمعان آن محفل را نبیند بگوید در اینجا ده تا محقق نشستند و این مردم هم نشستند من باید طرزی حرف بزنم که هم مردم بفهمند هم این محققین نقد نکنند این طرز حرف زدن و کتاب نوشتن است که توده مردم بفهمند يك عنصر، محققین بپذیرند و نقد نکنند این دو عنصر خب این طور حرف زدن با کسی که با تفکر و حیانی آشناست هماهنگ نیست خدا امضا کرده این سوره در مکه نازل شده در سال‌های نخست بعثت نازل شده مگر هر کسی را خدای سبحان به عظمت یاد می‌کند این آسمان و زمین را خدا به عظمت یاد نکرده اما اخلاق مطهر آن حضرت را به عظمت یاد کرده با جمله اسمیه با تأکید ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ بنابراین ما در بحث وحی و نبوت و اینها محکماتی داریم در توحید هم محکماتی داریم هر چه با اینها مطابق نیست علمش را به اهلش واگذار می‌کنیم.

بیان تفاوت لذت فطری و غریزی در تفسیر ﴿وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ﴾

پرسش:....

پاسخ: نه، یعنی ولو خوشت بیاید به حسب ظاهر انسان گلی را می‌بیند بالاخره انسان فطرتی دارد انسان گل را می‌بیند لذت می‌برد بفهمد که بین لذت بردن از گل با لذت بردن غریزی بین آسمان و زمین فرق است یکی حلال

۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

است یکی حرام است یکی زشت است یکی زیباست خب آن که نتواند از لذت گل با لذت غریزی فرق بدهد همان حرف سعدی است که می‌گوید «کثر طبع جانوری»^۱ این صراط مستقیم که می‌گویند «أدق من الشعر و احد من السیف»^۲ است همین است معارفش از تشخیص دادن و دیدن موهای باریک دقیق‌تر است عملش از رفتن روی لبه شمشیر تیز سخت‌تر است مگر فهم دین کار آسانی است که آدم چه چیزی تشخیص بدهد کجا جمال است و دیدن او لطیف است و کجا غریزه است و دیدن آن کثیف.

به هر تقدیر ما با کسی روبه‌رو هستیم که در اوایل بعثت از عرش الهی این مدال برای او آمد که ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ خب برترین اخلاق همان مسائل عفت است برای اینکه کسی که طمع می‌کند خدا فرمود این مریض است ﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾^۳ خب اگر کسی - خدای ناکرده - به این ویروس‌ها مبتلا باشد که دارای خلق عظیم نیست مطهر نیست ما باید آیات را طرزی معنا کنیم که با این محک‌ها ما هماهنگ باشد چه در آیات توحیدی و چه غیر آن اگر ﴿جَاءَ رَبُّكَ﴾^۴ بود باید با ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ هماهنگ باشد اگر ﴿وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ﴾^۵ باشد باید با ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ هماهنگ باشد وگرنه بین ما و آنکه زمخشری نقل کرده فرقی نیست.

ناسازگاری قلب عظیم پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) با نسبت‌های ناروا

پرسش:...

۱. دیوان سعدی، عزل ۵۴۸.

۲. ر. ک: الکافی، ج ۸، ص ۳۱۲.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۴. سوره فجر، آیه ۲۲.

۵. سوره احزاب، آیه ۵۲.

پاسخ: خب نه، قدر متیقّنش که پیغمبر است نمی شود قدر متیقّن را خارج کرد بله دیگران را هم شامل می شود اما آنجا که مخصوص پیغمبر است نمی شود این حرف ها را زد، بالأخره ﴿وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ﴾ نباید طوری باشد که با ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ناهماهنگ باشد یا آن طوری که دیگران در ذیل همان جریان زید نقل کردند که - معاذ الله - رفت در خانه زید همسرش را دید و خوشش آمد^۱ این حرف های اصلاً با حرم امن خُلق عظیم سازگار نیست.

انتساب علم و عظمت پیامبر به خداوند

پرسش:...

پاسخ: نه، آن هم پیغمبر را شامل می شود اینکه نفی نکرده در صدد بیان عظمت ليله قدر است که چه کسی تو را به حقیقت ليلة القدر آگاه کرده است آن وقت وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم با تعلیم الهی عالم می شود فرمود ما چیزی یاد دادیم که نمی دانستی (يك) نمی توانستی یاد بگیری (دو) ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾^۲ نه ما لا تعلم خب علم وجود مبارك حضرت هم به تعلیم الهی است.

اختصاصی بودن صحت ازدواج با «وَهَبْتُ» برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

مطلب بعدی آن است که در همین قسمتی که آیات نازل شده فرمود شما نسبت به همسرانتان این کار را انجام بدهید آنجا که جزء خصایص نبی است کاملاً مرز عوض شد ملاحظه می کنید تقریباً بیش از ده خطاب هم‌ه‌اش متوجه وجود مبارك پیغمبر است بعد دفعتهً برمی گردد اسم ظاهر می آورد و نام مبارك حضرت را دو بار تکرار می کند آیه پنجاه را ملاحظه بفرمایید ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ خب خطاب، مستقیم به پیامبر است (يك) ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۱۰.

۲. سورة نساء، آیه ۱۱۳.

أَحْلَلْنَا لَكَ ﴿دو﴾ ﴿أَزْوَاجَكَ﴾ (سه) ﴿اللَّائِي آتَيْتَ﴾ (چهار) ضمیر ﴿آتَيْتَ﴾ به حضرت برمی گردد ﴿أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾ (پنج) ﴿مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ﴾ (شش) ﴿وَبَنَاتِ عَمَّكَ﴾ (هفت) ﴿وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ﴾ (هشت) ﴿وَبَنَاتِ خَالِكَ﴾ (نه) ﴿وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ﴾ (ده) ﴿اللَّائِي هَاجَرْنَ مَعَكَ﴾ (یازده) یازده بار یا به صورت نداست یا به صورت خطاب است آن وقت کلاً وضع برمی گردد می فرماید: ﴿وَأَمْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ نه «لك» این معلوم می شود حکم، مخصوص پیغمبر است ﴿وَأَمْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنِ ارَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا﴾ خب یازده بار شما خود پیغمبر را خطاب قرار دادید اما کلاً الآن می گوید محور، محور نبوت است یعنی جزء مختصات نبی است حالا می بینید ابوحنیفه فتوا می دهد که می شود کسی صیغه نکاح را با «وهبت» به جای «أنکحت» بخواند^۱ خب اگر این جزء مختصات حضرت است ما از کجا می توانیم از آن عموم بفهمیم، شافعی می گوید نه، آیین جزء مختصات حضرت است.^۲

عدم کفایت اجرای صیغه ازدواج با «آجرت»

یا در ذیل ﴿آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ﴾ برخی ها گفتند به جای «أنکحت» اگر «آجرت» هم بگویند درست است^۳ ابوبکر رازی پاسخ می دهد طبق نقل کشاف که این هم درست نیست برای اینکه اجاره يك امر موقت و محدود است و نکاح يك امر مؤبد است^۴ آشنا نبودن به لطایف قرآنی این مشکلات فقهی را هم به همراه دارد. بنابراین آنجا که مخصوص حضرت است دیگر جزء مختصات است هم اصل فعل هم آن لفظی که این فعل را می فهماند.

۱. الکشاف، ج ۳، ص ۵۵۰.

۲. الکشاف، ج ۳، ص ۵۵۰ و ۵۵۱.

۳. الکشاف، ج ۳، ص ۵۵۱.

۴. الکشاف، ج ۳، ص ۵۵۱.

چگونگی ارتباط پیامبر با مردم و رابطه مردم با او

فرمود تو چراغ روشنی برای مردم هستی شاهد هستی مبشر هستی مُنذر هستی داعی الی الله هستی سراج منیر هستی رابطه تو با مردم همین است که گفتیم ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾^۱ اما رابطه مردم هم با تو باید این باشد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ﴾ رابطه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مردم در آن آیه مشخص شد کیفیت پیوند امت با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این آیه روشن می شود.

بررسی دایره شمول بیت در لزوم استیذان ملاقات‌ها

این اختصاصی به بیت به معنای خانه‌ای که زن و بچه در آن هستند ندارد دفتر کار، جای مطالعه را هم شامل می شود و اگر وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این چنین است درباره اهل بیت هم همین طور است درباره نایبان آنها هم که کارهای علمی و فقهی و عمومی دارند همین طور است آدم سرزده وارد دفتر مرجعی بشود وقت او را تلف کند بدون قرار قبلی این صحیح نیست این بدون قرار قبلی یعنی بدون نظم زندگی کردن، پس بدون قرار قبلی آدم جایی نمی رود مگر اینکه خود میزبان بار عام بدهد وقتی هم که آنجا رفت این سه شرط را که در جلسه دیروز ذکر شد ملاحظه کند.

ردّ کلام زمخشری در تفسیر ﴿مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ﴾ به اطاله کلام

﴿مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ﴾ را جناب زمخشری و دیگران به عنوان اطاله جلوس دانستند^۲ این نیست نه اینکه شما آنجا زیاد ننشینید نه آنجا هم که نشستید مواظب زبانتان باشید که چه چیزی می گوید چه چیزی گران شده چه چیزی ارزان شده چه کسی آمده چه کسی رفته اینها در مجلس پیغمبر جای این حرف‌ها نیست یا سؤالات عمیق علمی را

۱. سوره احزاب، آیات ۴۵ و ۴۶.

۲. الکشاف، ج ۳، ص ۵۵۵؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۳، ص ۴۳۴.

از قبل فراهم کنید یا ساکت باشید ببینید حضرت چه می‌گوید حرف‌هایی را که در همه جا می‌شود زد آن حرف‌ها را در محضر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نگویند این کاری به اطاله جلوس ندارد نهی از اطاله جلوس را با جمله ﴿فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا﴾ بیان کرده فرمود غذایتان را میل کردید برای چه نشستید زودتر بروید آنجا هم که نشستید حرف‌های عالمانه بنزید دفتر مرجعی، دفتر محقق، بیت يك انسان محقق اینها هم رفتید راهش همین است این دستور پیوند امت است با امامشان آن دستور پیوند امام است با امتش که فرمود: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾.

لزوم رعایت ادب الهی در مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حرم‌های اهل بیت (علیهم السلام) پرسش:.... پاسخ: خب بله آنها را به آداب مجلس آشنا کرد اول آنها می‌آمدند عده‌ای که آشنا نبودند و تا آخر هم آشنا نشدند حضرت را به اسم صدا می‌زدند که آیات سوره «حجرات» آمده که فرمود ﴿لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ﴾^۱ بعضی‌ها هم که وقتی آشنا شدند فرمود حضور مجلس باید این باشد وگرنه از اول که اینها آشنا نبودند اوایل سوره «حجرات» برای همین نازل شده ﴿لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ﴾، را در سوره مبارکه «حجرات» فرمود قبلاً می‌گفتند یا فلان کس، اسم حضرت را می‌بردند فرمود این کار را نکنید در مجلس آن حضرت هم که نشستید صدایتان بلندتر از صدای آن حضرت نباشد اینها را فرمودند الآن هم ما خیال می‌کنیم در حرم رفتیم هر صدای بلند داشته باشیم این با ادب حرم سازگار است این هم نیست درست است که از آن طرف وجود مبارك حضرت تسامح اخلاقی داشتند ولی از این طرف مجلس را ذات اقدس الهی با آن آداب الهی مؤدب کرد.

پرسش:....

پاسخ: خب برای اینکه مسئله جهاد را عملاً، همان اسب سواری و اینها را که در دین فقها فتوا می دهند این کار جایز است آن قسمت مهم برای اینکه در مسئله نظامی، اینها عقب نمانند الآن هم همین طورند حالا نباید توقع داشت يك مرجع سالمند بیايد به زحمت سوار اسب بشود.

استثنا شدن ارحام از اجازه گرفتن ملاقات با پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

فرمود این کارها را شما مواظب باشید انجام ندهید. مسئله اینکه فرمود: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ﴾ مسئله ارحام مطرح شد ارحام گفتند پس تکلیف ما چیست فرمود شما مستثنا هستید ارحام مستثنا هستند اما مرز استثنا هم مشخص است طبقه بندی هم هستند فرمودند ما درست است که گفتیم اینها حق ندارند بدون اجازه وارد بشوند اما وقتی که با خود حضرت بخوانند تماس بگیرند این سه شرط را باید داشته باشند چیزی بخوانند با همسرهای پیامبر گفتگو کنند باید ﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ باشد ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ برای اینکه این زمینه طهارت را بهتر فراهم می کند.

شمارش محارم پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و همسران او و استثنای آنها از حجاب

در همین سوره مبارکه «احزاب» آیه پنجاه ملاحظه فرمودید رعایت حجاب را در طبقات گوناگون ملحوظ داشت این چند گروهی را که می شمارند اینها را کاملاً محرم حضرت دانستند از آن طرف هم آنچه محرم همسران او هستند آنها را هم ملاحظه فرمودید در آیه ۵۵ بیان کردند فرمودند: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ﴾ اینکه ما گفتیم ﴿إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ این برای همه افراد نیست محارم اینها استثنا هستند حالا محارم را می شمارند فرمود: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ﴾ بر همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) ﴿فِي آبَائِهِنَّ﴾ درباره پدرانشان (يك) ﴿وَلَا أَبْنَائِهِنَّ﴾ درباره پسرانشان (دو) ﴿وَلَا إِخْوَانِهِنَّ﴾ درباره برادرانشان (سه) ﴿وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ﴾ برادرزاده هایشان (چهار) ﴿وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ﴾ خواهرزاده های اینها (پنج) اما سخن از عموها و خاله ها

نشده نه تنها در این آیه، در سوره مبارکه «نور» هم که ملاحظه فرمایید آنجا هم سخن از عمو و دایی نیست آیه ۳۱ سوره مبارکه «نور» این بود ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَعْصُرْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ موارد استثنا ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ (يك) ﴿أَوْ آبَائِهِنَّ﴾ (دو) ﴿أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ﴾ (سه) ﴿أَوْ أَبْنَائِهِنَّ﴾ (چهار) ﴿أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ﴾ (پنج) ﴿أَوْ إِخْوَانِهِنَّ﴾ (شش) ﴿أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ﴾ (هفت) ﴿أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ﴾ (هشت).

دلیل ذکر نشدن عموها و خاله‌ها در گروه محارم

سخن از اعمام و احوال نیست عمو و خاله نیست این گفتند لوجهین است یکی اینکه از همین فضای آیه فهمیده می‌شود این یکی، یکی اینکه به قرینه اینکه زن‌ها فقط می‌توانند نزد زن‌های مسلمان بی‌حجاب باشند نزد زن‌های غیر مسلمان نمی‌توانند بی‌حجاب باشند چرا؟ برای اینکه زن‌های غیر مسلمان اگر اینها را بی‌حجاب دیدند ممکن است برای همسرانشان و دیگران تعریف کنند يك طمع غایبانه پیدا بشود لذا گفتند زن اگر بخواهد بی‌حجاب باشد نزد زن‌های با ایمان بی‌حجاب باشد که این زن‌های با ایمان هم خودشان محرم‌اند هم اسرار را حفظ می‌کنند نمی‌روند نزد نامحرم‌ان بگویند چون این خصیصه هست عمو و خاله مثل برادر و برادرزاده نیست عمو اگر ببیند یا خاله اگر ببیند ممکن است برای پسرش تعریف بکند که او نامحرم است یا مثلاً پسران خواهرها. خواهرزاده‌ها، خواهرزاده اگر ببیند ولو پسر است اما او ممکن است برای پدر خودش تعریف بکند که نامحرم است این را ذکر کرده اما با اینکه خواهرزاده را ذکر کرده این را آخر ذکر کرده هاهنا نکتنان: یکی اینکه عموها و خاله‌ها ذکر نشدند برای اینکه ممکن است برای فرزندانشان نقل کنند آنها نامحرم‌اند پسر عمو با دختر عمو نامحرم است پسر خاله با دختر خاله نامحرم است.

علت ذکر «بنی اخواتهن» در آخرین گروه محارم

یکی اینکه حتی خواهرزاده‌ها را هم که نقل می‌کند آن را آخر نقل می‌کند یعنی برادرزاده مقدم بر خواهرزاده است ﴿أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ﴾ آخرین گروهی که نقل می‌کنند خواهرزاده است برای اینکه برادرزاده اگر نقل بکند برای پدرش نقل بکند که خب پدر، برادر این خانم است برای مادرش نقل بکند که مادرش زن است اما خواهرزاده اگر برای مادرش نقل بکند که خب زن است ولی برای پدرش نقل بکند نامحرم است آخرین گروهی که ذکر شدند خواهرزاده‌ها هستند همه آنها را دیگر مقدم‌اند. این نکته نشان می‌دهد که دین روی عفاف و حجاب نهایت تأکید را دارد عموها و خاله‌ها با اینکه محرم‌اند آن را گذاشته به عهده روایات یا به قرینه می‌خواهد بفهماند خواهرزاده با اینکه محرم است او را آخرین مرتبه قرار داد زن‌ها هم که محرم‌اند نفمود هر زنی می‌تواند زن‌های مؤمنه را ببیند زن‌های مؤمنه می‌توانند زن‌های مؤمنه را ببینند برای اینکه اینها هم خودشان محرم‌اند هم اسرار را حفظ می‌کنند دیگر برای نامحرم تعریف نمی‌کنند.

شمول ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ بر کنیز نه عبید

﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ هم عموم ندارد که عبید و اما هر دو را شامل بشود ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ چه در سوره مبارکه «نور»^۱ چه در آیه‌ای که محل بحث است به تعبیر مرحوم شیخ طوسی که فرمودند «و هو الأصح»^۲ فرمودند این راجع به کنیزهاست نه راجع به عبید یعنی اگر کسی مرد است کنیزی دارد خب او ملك یمین اوست ولی اگر زن بود و بنده‌ای داشت باید خودش را بپوشاند این طور نیست که حالا چون ملك یمین اوست می‌تواند رها باشد لذا ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ به اماء و کنیزها مرتبط دانستند نه اعم از عبید و اماء که این با طهارت قرآنی با حجاب و عفاف قرآنی سازگارتر است همان‌طور که در سوره مبارکه «نور» آیه ۳۱ این خصوصیات بیان شده در آیه محل

۱. سوره نور، آیه ۳۱.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۵۸.

بحث سوره مبارکه «احزاب» هم همین خصوصیات هست ملاحظه فرمودید: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ﴾ برادر و برادرزاده را اول ذکر کرد بعد خواهرزاده را، برای اینکه آخرین گروهی که بالاخره بی حضاقت نیست همین اند ﴿أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ﴾ هستند.

عدم جواز آراستگی زن نزد زنان غیر مؤمن و عبید

بعد فرمود: ﴿وَلَا نِسَاءِهِنَّ﴾ یعنی نساء مؤمنات پس زن حق ندارد پیش هر زنی خود را بیاراید و زن حق ندارد آنجایی که مسئله عبید و اماء مطرح است نزد عبید خود را بیاراید فقط نزد اماء می تواند خود را بیاراید ﴿وَلَا مَا مَلَكَتْ يَمَانِهِنَّ﴾ به قرینه ﴿نِسَاءِهِنَّ﴾ این خصوص اماء را شامل می شود عبید را شامل نمی شود.

بی حجابی منشأ طلاق و افسردگی و افسارگسیختگی مردان

پرسش:....

پاسخ: بله خب در مسئله بعولۃ آنجا ما يك محرمیت داریم يك حرمت نکاح داریم با حفظ طبقات، آنجا این بالاخره به وسیله دختر محرم شده است اما نظیر این محارم نسبی نیست اینجا محارم نسبی را ذکر می کنند محارم سببی و مصاهره و امثال ذلك را که اینجا ذکر نکردند نه در سوره مبارکه «نور» ذکر فرمودند نه اینجا ذکر می فرمایند. اگر ما از روز اول این عفاف را حفظ می کردیم گرفتار این دو داء عضال و مصیبت بزرگ نمی شدیم طلاق، بخش و سببی منشأش همین است این یکی دیگری را می بیند و به او دل می دهد و از همسرش دل می کند این فاصله حاصل می شود اگر - خدای ناکرده - طلاق در جایی رخنه کرد ممکن است در بعضی از موارد بی آسیب باشد اما غالباً احدی السیئتين در آن هست یا گرفتار افسردگی گوشه منزل می شود یا - خدای ناکرده - گرفتار افسارگسیختگی حاشیه خیابان، احدی السیئتين هست انسان می شنود يك خانواده منحل شده است اما نمی داند انحلال خانواده یعنی

چه، اگر در خانه بنشیند عمری افسرده است برود حاشیه خیابان عمری افسارگسیخته است این دو خطر هست که منشأ همه اینها بی حجابی است.

عدم تناقض حجاب با آزادی

این چنین نیست که اگر جلوی بی حجابی را گرفتند جلوی آزادی را گرفتند آزادی، حریت از بهترین نعمت های الهی است بارها به عرضتان رسید که کلمه ولنکار کلمه بسیط نیست مرکب از ول و انگاره است یعنی اگر کسی انگاره و انگیزه او این باشد که ول است این را می گویند ولنکار خب مگر می شود انسان ول باشد می شود انگیزه کسی ول بودن باشد این دین جلوییش را گرفته خب اگر به ما فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۱ و ما باید تأسی کنیم اختصاصی به بیت او ندارد ملاحظه فرمودید همان طور که در سوره مبارکه «نور» درباره زن و مرد بالیمان این بیانات را دارد همان ها را با يك تفاوت مختصری درباره همسران وجود مبارك پیغمبر بیان می کند.

اصلاح جامعه با انجام وظیفه دولت و مردم

ما می خواهیم جامعه مان اصلاح بشود بسیاری از مشکلات است که به دست خود ما باید حل بشود برخی از کارهای ماست که به دست دولت باید حل بشود دولتی که با مردم است مردمی که با دولت اند نباید کارها را به یکدیگر ارجاع بدهند ما هم باید وظیفه مان را انجام بدهیم آنها هم باید وظیفه شان را انجام بدهند تا پاسدار کوشش امام راحل و خون های پاک شهدا (رضوان الله تعالی علیهم) باشیم.

«و الحمد لله رب العالمین»